

من اینجا هستم

کنستانسہ اوورہ بک نیلسن

تصویرگر: آکین دوزاکین

مترجم: منیژہ آزادی



JEG ER JO HER (I'M RIGHT HERE)
Copyright © Magikon forlag, Kolbotn 2011
Persian Translation © Houpaa Books, 2020.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی این کتاب را به زبان فارسی در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Magikon) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: اوربک-نیلسن، کنستانس، ۱۹۵۴ - م.
Ørbeck-Nilssen, Constance

عنوان و نام پدیدآور: من اینجا هستم/ نویسنده کنستانته اوربک- نیلسن؛ تصویرگر آکین دوزاکین؛ مترجم منیژه آزادی.

مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۲ ص: مصور (رنگی).

شابک: ۹-۰۲۳-۰۴-۰۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: JEG ER JO HER.

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: ترس -- داستان

موضوع: Fear -- Fiction

موضوع: مادر بزرگ‌ها -- داستان

موضوع: Grandmothers -- Fiction

موضوع: سالمندی -- داستان

موضوع: Old age -- Fiction

شناسه افزوده: دوزاکین، آکین، ۱۹۶۰ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Duzakin, Akin

شناسه افزوده: آزادی، منیژه، ۱۳۴۹ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۵۲/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۸۸۰۶۰

من اینجا هستم

نویسنده: کنستانسه اووربک نیلسن

تصویرگر: آکین دوزاکین

مترجم: منیژه آزادی

ویراستار: سیدنوید سیدعلی اکبر

مدیرهنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: فائزه فغفوری

چاپ اول: ۱۳۹۹

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۲/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir



ویلهم نگاهی به مادر بزرگ کرد: «مادر بزرگ، تا حالا شده بترسی؟!»

مادر بزرگ گفت: «بعضی وقتها شده ویلهم، برای من هم پیش آمده که بترسم.»

مادر بزرگ ایستاد و عرق پیشانی‌اش را پاک کرد. بعد دوباره عصایش را سفت در دستش گرفت.

ویلهم پرسید: «تو از چی می‌ترسی؟»



مادربزرگ به شاخه‌های بالای درختِ بلوط نگاه کرد.
- می‌ترسم که دیگر هیچ‌وقت سنجاب‌ها را نبینم و یلهلم. که دیگر هیچ‌وقت
سنجاب‌های زیبا را نبینم.
یلهلم گفت: «سنجاب‌ها را که هر سال می‌بینی. چیزهای دیگر مادربزرگ.
یک چیزی که واقعاً ازش بترسی.»



مادر بزرگ به عصایش تکیه داد و به ویلهلم نگاه کرد.

– می‌ترسم که دیگر هیچ وقت شکفتن گل حسرت را نبینم. می‌ترسم که دیگر نتوانم این گل‌های زیبا را در کوره راه ببینم.



ماه ————— کارگاه زندگی ————— مج

پرسش‌های فلسفی برای کودکان درباره‌ی زندگی، مرگ، جهان، انسان‌ها و...



پرسش‌ها



آنتون و یوناتان



من مرگ هستم



من زندگی هستم



چرا من اینجا هستم؟



من اینجا هستم